

A Jurisprudential Analysis of *Bay' al-'Inah*: A Re-examination of the Narrations and Its Applications in the Banking System*

Majid Rezaei¹ 

Mohammad Ashayeri Monfared² 

Mohammad Hossein Shafaqnia³ 

1. Assistant Professor, Department of Economics, Mofid University, Qom, Iran
rezai@mofidu.ac.ir

2. Graduate of Qom Seminary and Faculty Member, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
m_ashayeri@miu.ac.ir

3. Graduate of Level Four and Professor, Qom Seminary, Iran (**Corresponding Author**)
m.hoseinshafagh@gmail.com



Abstract

Bay' al-'Inah is one of the transactions that, due to its apparent similarity to a conditional loan and its potential to circumvent usury (*riba*), has become a favored instrument among banks and traders. This resemblance has given rise to jurisprudential doubts and critical debates concerning its legal ruling. In its common form, this contract operates as follows: a person in need of financing approaches another party and sells a commodity to them on a cash basis. Subsequently, the buyer undertakes, in the same session and through a separate contract, to resell the same commodity to the original seller on a deferred basis at a higher price. Because of the presence of ambiguous and multi-faceted narrations, as well as the formalistic nature the transaction assumes when the second

* Rezaei, M., Ashayeri Monfared, M. & Shafaqnia, M. H. (2025). A jurisprudential analysis of bay' al-'inah: A Re-examination of the narrations and its applications in the banking system. *Fiqh*, 32(4), 83-105-xx. <https://doi.org/10.22081/jf.2026.71219.2904>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/03/15 • **Revised:** 2025/09/30 • **Accepted:** 2026/01/25 • **Online Publication:** 2026/01/28

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



contract is stipulated within the first, various doubts have been raised regarding this practice. The narrations themselves appear, at first glance, to be contradictory; however, by reconciling them, it can be shown that they merely delineate the red lines of this contract rather than constituting an absolute prohibition. The significance of this type of transaction lies in its application within commercial and banking relations. Nevertheless, to date, no study has comprehensively reviewed, analyzed, and critiqued the full corpus of narrations related to *bay' al-'inah*. Adopting a descriptive-analytical approach and relying on library sources, the present study examines the jurisprudential concept of *'inah* and its instances in the religious texts. The main objectives of this research are to clarify the various forms of *'inah* discussed in Islamic sources, analyze the chain-of-transmission and textual implications of the related narrations, and determine the boundary between permissible and impermissible forms of *'inah* in the jurisprudence of transactions. Among the central issues addressed is the prohibition of stipulating the second contract within the first (such as conditioning a deferred sale upon a cash sale) and the jurisprudential analysis of similar cases. The findings of this study can contribute to providing a clear framework for distinguishing illegitimate *'inah*-based transactions from their permissible counterparts and pave the way for a more precise application of jurisprudential rulings within an interest-free banking system.

Keywords

Bay' al-'inah; conditional loan; sale condition; stipulation of transactions; circumvention of usury.

تحلیل فقهی بیع عینه: بازخوانی روایات و کاربردهای آن در نظام بانکداری*

مجید رضایی^۱ محمد عشایری منفرد^۲ محمدحسین شفق‌نیا^۳

۱. استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران.

rezai@mofidu.ac.ir

۲. دانشیار گروه مترجمی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

m_ashayeri@miu.ac.ir

۳. دانش آموخته سطح ۴ و استاد حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول).

m.hoseinshafagh@gmail.com



چکیده

بیع‌العینه یکی از معاملاتی است که به دلیل شباهت ظاهری آن به قرض مشروط و امکان فرار از ربا، در جرگه ابزارهای محبوب بانک‌ها و تجار قرار دارد و همین شباهت باعث ایجاد شبهات فقهی و انتقادی در رابطه با احکام آن شده است. این عقد در حالت رایج خود به این شکل است که فردی به تأمین مالی نیاز دارد، به طرف دوم مراجعه کرده و کالایی را به صورت نقد می‌فروشد. در ادامه، مشتری متعهد می‌شود که در همان جلسه با عقدی دیگر، کالای فروخته شده را به صورت نسیه و با قیمت بالاتر بازخرد کند. به دلیل وجود روایات مبهم و چندوجهی، و همچنین شکل صوری که بیع به خود می‌گیرد در صورت اشتراط معامله دوم ذیل معامله اول، شبهاتی پیرامون این عمل مطرح شده است. روایات نیز ظاهری متعارض دارند که با جمع میان آنها می‌توان اثبات کرد صرفاً در مقام بیان خطوط قرمز این عقد

* رضایی، مجید؛ عشایری منفرد، محمد؛ شفق‌نیا، محمدحسین. (۱۴۰۴). تحلیل فقهی بیع عینه: بازخوانی روایات و کاربردهای آن در نظام بانکداری. فقه، ۳۲(۴)، صص ۸۳-۱۰۵.

<https://doi.org/10.22081/jf.2026.71219.2904>

■ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

■ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



هستند، نه مطلق نهی. اهمیت این نوع معاملات به کاربرد آن در روابط تجاری و بانکی مرتبط است. با این حال، تاکنون پژوهشی که به طور جامع و کامل به بازبینی، تحلیل و نقد مجموعه روایت‌های مرتبط با بیع‌العینه پرداخته باشد، یافت نشده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی فقهی مفهوم عینه و مصادیق آن در متون شرعی می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، تبیین انواع فروض عینه در منابع اسلامی، تحلیل اعتبار سندی و دلالتی روایات مرتبط، و تعیین مرز میان عینه‌های مجاز و ممنوع در فقه معاملات است. از جمله مسائل محوری این تحقیق، بررسی حرمت شرط کردن عقد دوم در عقد اول (مانند شرط فروش قسطی در بیع نقدی) و تحلیل فقهی موارد مشابه می‌باشد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به ارائه چارچوبی روشن برای تشخیص معاملات عینه‌ای نامشروع از مصادیق جایز آن کمک کرده و زمینه‌ساز تطبیق دقیق‌تر احکام فقهی در نظام بانکداری بدون ربا باشد.

کلیدواژه‌ها

بیع‌العینه، قرض مشروط، شرط فروش، اشتراط معامله، فرار از ربا.

مقدمه

در عصر حاضر، نظام‌های مالی اسلامی با چالش اساسی توسعه ابزارهای مالی همسو با موازین شرعی مواجه هستند. این در حالی است که نظام‌های مالی متعارف با بهره‌گیری از مکانیسم‌های ربوی، امکان دسترسی آسان به منابع مالی را فراهم نموده‌اند. در این میان، بیع‌العینه به عنوان یکی از ابزارهای مالی اسلامی که قابلیت تأمین نقدینگی و تسهیل مبادلات اقتصادی را داراست، می‌تواند نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفا نماید.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی در این زمینه انجام شده است. رستمی و همکاران (۱۳۹۷) با رویکردی تطبیقی به بررسی آرای مذاهب اسلامی پرداخته‌اند، در حالی که نفری و عندلیبی (۱۴۰۰) بیشتر بر جنبه‌های نظری حیل‌های ربایی تمرکز کرده‌اند. معصومی‌نیا در اثر خود به تحلیل اقتصادی موضوع پرداخته و شکری و حسینی (۱۴۰۰) ارتباط بیع‌العینه با حیل‌های ربایی را بررسی نموده‌اند. با این حال، بررسی جامع نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این تحقیقات به صورت کامل به بررسی تمامی روایات امامیه در خصوص بیع‌العینه نپرداخته‌اند و تحلیل دقیق سندی و دلالتی این روایات و تطبیق آن با نیازهای نظام بانکداری اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است.

این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای معتبر، به بررسی جامع روایات مربوط به بیع‌العینه بپردازد. نوآوری اصلی این تحقیق در استقصای کامل روایات، تحلیل اعتبار سندی و دلالتی آنها، و ارائه الگوی عملی برای کاربرد بیع‌العینه در بانکداری اسلامی است. در این راستا، پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی روایات، اعتبار سندی و دلالت فقهی آنها به دقت مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و نتایج حاصله می‌تواند مبنای مناسبی برای طراحی محصولات مالی اسلامی در مؤسسات مالی و بانکی فراهم نماید. ضمن اینکه نظر برخی از فقهای معاصر هم راستا با نتایج تحقیق حاضر است که در ادامه به آنها اشاره شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف لغوی

واژه «عینه» در لغت دارای معانی متعددی است:

نسیه: خرید یا فروش کالا به صورت نسیه (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵۵).
مال حاضر: مشتق از واژه «عین» به معنای مال موجود و حاضر (فیروزآبادی و مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۰۸).
زیاده و ربا: در برخی کاربردها به معنای اضافه و مترادف با ربا به کار رفته است.
سلف: به معنای پیش‌خرید و معامله سلف نیز تعبیر شده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۰۶).

۲-۱. تعریف اصطلاحی

در اصطلاح فقهی، «عینه» به معامله‌ای اطلاق می‌شود که در آن فرد کالایی را به صورت نسیه و با قیمتی بالاتر خریداری می‌کند، سپس همان کالا را به فروشنده اولیه با قیمتی کمتر و به صورت نقدی باز می‌فروشد تا پول نقد به دست آورد (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۹۳). این نوع معامله در گذشته با عنوان «نقد و نسیه» مورد بحث قرار می‌گرفت و اصطلاح «عینه» در متون قدیمی کمتر به کار رفته است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۱).
این تعریف نشان می‌دهد که عینه به عنوان یک مکانیسم مالی، در چارچوب معاملات نقد و نسیه قابل تحلیل است و می‌تواند زمینه‌ساز مباحثی همچون ربا و احکام مرتبط با آن باشد.

۲. روایات مجوّز بیع‌العینه

اگرچه برداشت و استنباط فقها تأثیر بسزایی در رویکردهای فقهی و برداشت‌های عملی از روایات داشته و دارد، اما در اینجا با نادیده گرفتن کلمات بزرگان، هدف بررسی روایات و جمع‌بندی آنها پیرامون بیع‌العینه است و به اجمال نظر برخی از بزرگان در

خلال مباحث اشاره خواهد شد. همچنین از حیث اعتبار، جدای از نگاه رجال محور و سندی، تمام روایات مورد توجه شیخ حر عاملی قرار گرفته و آنها را نقل کرده و علاوه بر آن دست کم در یکی از دو کتاب مهم کافی یا تهذیب و گاهی هر دو نیز آورده شده، غیر از روایت هفتم از علی بن جعفر که اتفاقاً جدی ترین اشکال به بیع العینه از ناحیه این روایت است و اشتراط عقد دوم در ذیل عقد اول را نهی می کند؛ نه مرحوم کلینی و نه شیخ طوسی این روایت را نقل نموده اند، از همین رو نیز مرحوم امام اشتراط در هنگام بیع العینه را بنابر احتیاط غیر جایز دانستند که اشاره خواهد شد. مجموعه این موارد به حد استفاضه می رسد و لذا این اطمینان را حاصل می کند که اصل عقد مذکور مورد تأیید شارع بوده و در منظر و مسمع او قرار داشته است.

۱-۲. ... أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۴).

چون ابی بکر خضرمی توثیق خاص ندارد و امامی بودن او مشخص می شود (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۶)، سند روایت حسن است. اما راوی می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم من از شخصی طلبکار هستم و او توان پرداخت ندارد. به من می گوید چیزی بفروش به من تا بتوانم با مبلغ آن بدهی تو را بدهم. به قرینه اینکه این شخص پول پرداخت بدهی را نداشته مشخص می شود که منظور از «بعنی شیئا» یعنی به صورت نسیه بفروش، مثلاً کالایی که دویست میلیون ارزش دارد را یک ساله دویست و پنجاه میلیون به صورت قسطی می خرد. بعد طلبکار همان کالا را به قیمت دویست میلیون از بدهکار می خرد و پول طلبش با پول خرید این جنس تهاتر می شود و یک سال هم فرصت می دهد برای بازپرداخت این بدهی جدید. حضرت هم این عمل را تأیید کردند.

۲-۲. ... أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ يَعْينُ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۴).

این روایت نیز حسن است. پرسش از بیع عینه مجدد است که اگر شخصی پول پرداخت عینه اول را نداشت، آیا می توان عینه جدیدی انجام داد که حضرت فرمودند بله. احتمال اینکه این روایت همان روایت قبل باشد وجود دارد، زیرا هر دو از ابی بکر

حضر می نقل شده و مضمون آن نیز شبیه به هم است. این عمل را از حیل ربا شمرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۲۶).

۳-۲ ... هَارُونَ بْنُ خَارِجَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِتُّ رَجُلًا ... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

سند صحیح است. مضمون آن شبیه به روایت اول از ابی بکر حضر می است، با این تفاوت که در عینه دومی که بدهکار برای جبران بدهی درخواست می کند اطلاق دارد نسبت به فروش مجدد کالا به طلبکار یا به شخص دیگری. مثلاً طلبکار جنسی که دویست میلیون ارزش دارد را به بدهکار می دهد، در اینجا شخص می تواند جنس را به خود این طلبکار بفروشد که مبلغش با بدهی قبلی تهاتر شود، مثل روایت بالا، می تواند جنس را در بازار به فروش برساند و با پول آن بدهی اولیه را تصفیه کند.

۴-۲ ... إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَنِتُّ لِي عَلَى الرَّجُلِ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، صص ۵۲-۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

این روایت کاملاً مشابه روایت اول از ابی بکر حضر می با اختلاف جزئی است، از این رو این ظن را ایجاد می کند که مجموعه روایات صادر شده در بحث بیع العینه، یک واقعه بوده منتها از طرق متعددی نقل شده و در ادامه موارد مشابه دیگری نیز ذکر خواهد شد. سند روایت هم تمام است. علامه مجلسی در شرح این مطلب برداشتی را مطرح کرده که این مجموعه از روایات دلالت دارد بر جواز استعمال این روش از حیل ربا و عدم تعدی از آن به امثالش که ممکن است به جهت باز نشدن راه‌های جدید در گسترش حیل ربا باشد و احتیاط بالاتر را در ترک استفاده از مطلق این راه‌ها دانستند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۲۸).

۵-۲ ... بَنُ يُونُسَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ يَبِيعُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۸).

به دلیل وجود منصور بن یونس که شیخ او را واقفی دانسته اما نجاشی توثیق کرده، سند موثق است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۲). پرسش راوی این بوده که اگر کالایی را به طور نسیه فروخت، جایز است همان کالا را از مشتری به صورت نقد

خریداری کند؟ حضرت می‌فرمایند اشکالی ندارد. اما بشار سوال می‌کند که مگر می‌شود جنس خودم را خریداری کنم؟ تا اینجا روایت دقیقاً مشابه بیع‌العینه شد و اینکه راوی شبهه داشته و می‌پرسد «أَشْتَرِي مَتَاعِي؟»، نشان می‌دهد که پیش فرض او عدم انتقال جنس و بازخرید مجدد جنس خودش است که به نوعی صوری بودن معامله را گوش‌زد می‌کند؛ ولی حضرت پاسخ می‌فرماید که با وقوع عقد اول، کالا از ملکیت تو خارج شده و برای همین خرید آن اشکالی ندارد.

۲-۶. ... الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَجِئُنِي ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۱ و ۵۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۲)

سند روایت به دلیل وجود حسین بن منذر دارای اشکال است. سائل از حضرت می‌پرسد که شخصی طلب انجام بیع عینه می‌کند، یک کالایی را می‌خرم و به این شخص می‌فروشم. سپس در همان مجلس کالا را بازخرید می‌کنم. حضرت می‌فرماید اگر هر دو طرف خیار دارید، یعنی می‌توانید معامله دوم را قبول نکنید، اشکالی ندارد. در ادامه راوی می‌گوید که فتوای بعضی از اهل مسجد بر بطلان عقد است و باید معامله دوم پس از چند ماه صورت بگیرد. حضرت می‌فرمایند این مانند پس و پیش کردن است و تأثیری ندارد. منظور از اهل مسجد فقهای مدینه از عامه بودند که انجام معامله احتمالاً انجام دو بیع در یک زمان را جایز نمی‌دانستند و این می‌تواند به سبب صوری شدن معامله باشد، که حضرت تقدم و تاخر زمانی را نسبت به عقد بی تأثیر دانست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۲۲۳).

۲-۷. ... مَنُظُورُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْبًا ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۳ - ۲۰۴).

سند روایت صحیح است. شخصی مراجعه می‌کند برای بیع‌العینه نسبت به پارچه‌ای، تاجر می‌گوید ندارم ولی اگر می‌خواهی این پول را بگیر و برو از بازار پارچه دل‌خواهت را بخر. پس از خرید به نزد تاجر می‌آید تا به شکل نسیه آن پارچه را بخرد، حال آیا می‌تواند این پارچه را از تاجر بخرد؟ حضرت پاسخ دادند که آیا اگر در میان راه بازار تا نزد تاجر این پارچه از بین می‌رفت، از مال صاحب درهم

تلف نمی‌شد؟ پاسخ می‌دهد بله. حضرت پاسخ می‌دهند اگر خرید هم به اختیار خودش است که اگر خواست آن پارچه را بخرد اگر نخواست نخرد این بیع اشکالی ندارد.

۸-۲ ... إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْعَيْنَةِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۳).

۸-۲-۱. تحلیل روایی بیع‌العینه و تمایزات فقهی آن

این روایت از اعتبار سندی برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۷؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۴) و با وضوح بیشتری نسبت به نمونه‌های پیشین، به تبیین ماهیت بیع‌العینه می‌پردازد. در این روایت، راوی از امام (ع) درباره‌ی صحت یا عدم صحت بیع‌العینه سؤال می‌کند. امام (ع) با رویکردی تحلیلی، ابتدا جزئیات معامله را جویا می‌شوند. براساس شرح راوی، خریدار به فروشنده مراجعه کرده و تقاضای کالایی می‌نماید، در حالی که فروشنده فاقد کالای مورد نظر است. سپس، خریدار پیشنهاد می‌دهد که مبلغی را جهت خرید کالا از سوی فروشنده تأمین کند و متعاقباً همان کالا را با قیمتی بالاتر از وی خریداری نماید. فروشنده در پاسخ، شرط می‌کند که قیمت فروش باید بیش از پیشنهاد اولیه‌ی خریدار باشد و در نهایت، دو طرف بر سر قیمت توافق می‌کنند.

۸-۲-۲. نقش نیت تجاری در تمایز بیع‌العینه

در ادامه، فروشنده از خریدار درباره‌ی نوع کالای مورد نظر سؤال می‌کند و خریدار حریر (بریشم) را به دلیل سهولت خرید و فروش و نقدشوندگی بالا انتخاب می‌نماید. این انتخاب حاکی از آن است که هدف خریدار، استفاده‌ی شخصی نیست، بلکه معامله با انگیزه‌ی سوداگری صورت می‌گیرد. فروشنده پیش از هرگونه توافق رسمی، به بازار مراجعه و حریر را خریداری می‌کند. در این مرحله، امام (ع) تأکید می‌کنند که هیچ توافق یا شرطی پیش از اجرای معامله نباید وجود داشته باشد، زیرا این مسئله، ماهیت بیع نقد به نقد را مخدوش می‌سازد. این دیدگاه در تقابل با روایت علی بن جعفر (ع) قرار دارد

که در آن به جواز شرط ضمن عقد در معاملات نسبه اشاره شده است. بدین ترتیب، روایت حاضر بر ضرورت رعایت دقیق اصول فقهی در معاملات تأکید دارد تا از بروز شبهات و مخاطرات حقوقی جلوگیری شود.

۲-۸-۳. مراحل اجرایی معامله و احکام مرتبط

پس از خرید حریر توسط فروشنده، وی می‌تواند کالا را با قیمتی بالاتر به خریدار بفروشد، با همان قیمت اولیه معامله نماید، یا حتی از انجام معامله انصراف دهد. با این حال، خریدار مجاز نیست شخص ثالثی را جهت خرید کالا با قیمتی بالاتر از مبلغ پرداختی فروشنده معرفی کند. در صورتی که خریدار از فروشنده درخواست کند تا مبلغ کالا را مستقیماً به وی پرداخت نماید، امام علیه السلام این عمل را به دلیل فقدان شفافیت، نامشروع می‌داند. همچنین، ایشان تصریح می‌کنند که در صورت عدم توافق نهایی، هر یک از طرفین می‌توانند از معامله انصراف دهند و در صورت تلف شدن کالا، مالکیت آن همچنان بر عهده‌ی فروشنده خواهد بود، مشروط بر اینکه وعده‌ای مبنی بر انجام معامله‌ی دوم وجود نداشته باشد.

این روایت با ارائه تحلیل دقیق از فرآیند بیع‌العینه، تمایزات آن را با سایر انواع معاملات تبیین می‌نماید و بر لزوم پرهیز از شروط پیشینی و ابهام‌آفرینی در معاملات تأکید می‌ورزد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان چارچوبی برای تنظیم قراردادهای مالی منطبق با موازین شرعی مورد استفاده قرار گیرد. این روایت با توجه به تفصیلهایی که ارائه می‌دهد و تأکید دوباره حضرت علیه السلام بر اختیاری بودن معامله دوم و عدم وجود تراضی قبلی، نشان‌دهنده دغدغه بیشتر نسبت به جلوگیری از ربا و معاملات صوری است که بسیاری از بزرگان فقه آن را دارای اشکال می‌دانند. در نهایت، اگر فردی به پول نیاز داشته باشد، باید این معامله را با قصد جدی انجام دهد تا به سرمایه دست یابد.

۲-۹. ... كَيْثُ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... عَنْ رَجُلٍ تَعَيَّنَ عَيْنَهُ ... (خرسان و

طوسی، ۱۳۶۵ (الف)، ج ۷، ص ۴۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۹).

سند تمام است. دلالت آن شبیه مورد قبلی است که زمان تسویه حساب شخصی که ببع عینه انجام داده بود فرا رسیده است، اما چیزی برای پرداخت بدهی خود ندارد، درخواست عینه دیگری می کند که پاسخ داده شده اشکالی ندارد که ببع جدیدی با او منعقد شود.

۱۰-۲. وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ ... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۹؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۰).

بکار بن ابی بکر مجهول است لذا از منظر سندشناسی روایت ضعف پیدا می کند اما هم صدوق آن را نقل کرده هم شیخ طوسی. مضمون حدیث کاملاً مشابه روایت هارون بن خارجه است. در این روایت بدهکار تصریح می کند که متاعی به من بده تا آن را بفروشم و با پول آن بدهی تو را بپردازم، یعنی در حال حاضر مالی ندارم که بدهی تو را بدهم، می خواهد از طریق عینه دیگری این قرض را پرداخت کند.

۱۱-۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُورِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲)

عبدالله بن جعفر الحمیری صاحب کتاب قرب الاسناد و از بزرگان علمای قم بوده است. اما در اینکه این کتاب موجود همان کتاب وی بوده باشد تردید است. همچنین عبدالله بن حسن توصیفی در کتاب های تاریخی و رجالی ندارد و مجهول است. سند روایت ضعیف است.

روایت هم در قرب الاسناد نقل شده، هم در کتاب علی بن جعفر. تنها اختلافی که در نسخه قرب الاسناد است، عبارت «الی اجل» را ذکر نکرده است و با نیامدن آن وجه این معامله واضح نیست که به چه علت شخصی لباسش را ده درهم فروخت و دو مرتبه آن را به نصف قیمت خرید. نوعی معامله سفهی می شود. پس معلوم است که عقد اول به شکل نسیه و تا زمان معین بوده است با قیمت بیشتر، سپس همان جنس را نقداً با قیمت کمتر خریداری کرده که چون ربا اشکال دارد، با درست کردن یک معامله ای شبیه به

آن همان نتیجه را گرفتند. حضرت هم فرمود که اگر در معامله اول شرط نشود نسبت به معامله دوم و با رضایت صورت بگیرد اشکالی ندارد. مفهوم آن می شود که اگر در عقد اول شرطی صورت بگیرد دیگر جایز نیست و شاید وجه آن شباهت بسیار زیاد به معاملات ربوی در فرض مشروط شدن عقد دوم باشد.

مرحوم امام که از مخالفین حیل ربا هستند و قائلند که اگر در معامله صحیحی، قصد فرار از ربا واقع شود آن معامله باطل است؛ در ذیل روایت علی بن جعفر بیان کردند که فساد شرط موجب فساد اصل عقد نمی شود، مگر اینکه معامله صوری باشد و یا شرط مخالف عقد باشد و یا غیر عقلایی باشد. در غیر این موارد حتی اگر بیع العینه مشروط هم باشد باطل نیست، و بآس را حمل بر مرجوحیت و کراهت کردند. نهایتاً ایشان می گویند چون عادتاً این نوع از معامله برای فرار از ربا است و قصد جد داخل آن نیست، لذا ممکن است دارای حکم بطلان و حرمت شود که عنوان آخری غیر از اشکال نسبت به مشروط بودن آن است (خمینی، روح الله، ۱۳۹۲، ج ۵، صص ۳۷۷ - ۳۷۸).

اما اگر کسی حیل ربا را جایز بداند کارش راحت تر است و امکان تصحیح عینه مشروط وجود دارد. مثلاً به این نحو که معامله دوم را در همان مجلس و قبل از به هم خوردن انجام دهد در حالی که شرط هم نکرده، در این صورت اگر شخص معامله دوم را تنفیذ نکرد با استفاده از خیار شرط عقد اول را هم فسخ می کند. این هم نوعی تخلص از ربا است، زیرا می توانست این پول را قرض الحسنه بگیرد، اگر قرض همراه با سود جایز بود چه بسا این کار را می کرد و به سراغ بیع العینه نمی رفت.

۲-۱۲. ... مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَتَاهُ رَجُلٌ ... (خرسان

و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۱)

سند روایت صحیح است. در اینجا وقتی شخص می گوید جنسی را برای من بخر و سپس آن را از تو نقداً یا به شکل نسیه خریداری می کنم، نشان می دهد مشکل پولی نداشته است. وجه این کار یا این است که می توانسته جنس را با قیمت کمتری از بازار تهیه کند، یا به دلیل آشنا بودن و انحصاری بودن فقط به او جنس فروخته می شده است.

حضرت هم می‌فرماید اشکالی ندارد، زیرا پس از اینکه بایع جنس را از بازار خرید، این مشتری می‌رود و جنس را از او می‌خرد که معامله صحیح است.

۱۳-۲. مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَّعِينَ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۲).

سند صحیح است. شخصی به نزد سرمایه‌داری می‌رود تا بایع‌العینه انجام دهد. می‌گوید من نسبت به حاجت خودم و اینکه چه چیزی نیاز دارم بخرم آگاه‌تر هستم، تو به من پولی بده تا از طرف تو آن جنس را خریداری کنم، مثلاً به‌طور وکالتی، سپس به نزد شخص سرمایه‌دار می‌رود و جنس را به او می‌دهد، بعد همان جنس را به شکل نسیه خریداری می‌کند. حضرت می‌فرماید اگر در معامله اول و دوم اختیار و آزادی دارند مشکلی ندارد.

۱۴-۲. ... مَعْمَرِ الزِّيَّاتِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَجِئَنِي الرَّجُلُ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۰۲).

سند روایت به دلیل حضور معمر الزیات که فردی مجهول است ضعیف دارد. اگر معامله دوم در اینجا شرط شده باشد از بایع‌العینه خارج است و قرض ربوی می‌شود، چون در عقد اول قرض انجام گرفت و صحبت از بیع نبود. اما دو حالت دیگر هم قابل فرض است، اول اینکه شبیه به عینه، شخصی می‌رود از معمر قرض بگیرد تا روغن بخرد، در نهایت آن روغن را به او بفروشد، حضرت فرمودند اشکالی ندارد، یعنی به نحو وکالت از معمر خریداری کند نه قرض مشروط. احتمال دیگری که علامه مجلسی مطرح می‌کند جعاله است، که این صورت از فرض بحث خارج می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۵۳۶ - ۵۳۷).

برخی از روایات به دلیل مشابهت با موارد مذکور بیان نشد و این نکته هم اشاره شد که احتمال دارد برخی از روایات یک واقعه بوده باشد، اما از کثرت آن می‌توان به صحت این نوع از عقد پی برد که شارحان حدیثی مثل علامه مجلسی هم به این نکته اشاره کرده‌اند.

۳. انواع مصادیق بیع العینه

با توجه به روایاتی که مطرح شد، چند فرض برای بیع العینه قابل تصور است، که برخی از آنها مشابهت دارند و حکم شرعی آنها وابسته به رعایت شرایط موجود در روایات است. برخی از روایات نیز قابل تطبیق بر چند فرض هستند:

۱-۳. شخصی نیاز به پول نقد دارد و به نزد زید می‌رود و می‌گوید ماشینم را به صورت نقدی به تو می‌فروشم به مبلغ دویست میلیون تومان و او هم قبول می‌کند. در مرحله بعد می‌گوید ماشین را مجدداً از تو می‌خرم یک‌ساله به مبلغ دویست و پنجاه میلیون و یک چک می‌دهد برای سال آینده. در این فرض اگر در ضمن بیع اول، بیع یک‌ساله دوم به صورت شرط بیان نشود، از نظر فقهی مشکلی ندارد (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۹۶).

۲-۳. صورت بعد متقاضی پول، کالایی ندارد، در عوض ماشین صاحب پول را به طور یک‌ساله با قیمت دویست و پنجاه میلیون می‌خرد، پس از آن ماشین را نقداً به قیمت دویست میلیون می‌فروشد. در اینجا هم اگر بیع دوم در بیع اول شرط نشود جایز است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۳). (روایت مانع دوم، چهارم).

۳-۳. حالت بعد شخصی است که بدهکار است و موقع سر رسید قرضش فرا رسیده است و پولی ندارد. طلبکار می‌گوید به تو جنسی را که نقداً دویست میلیون می‌ارزد، یک‌ساله دویست و پنجاه میلیون می‌فروشم و آن را در بازار بفروش و بدهی من را بده، در عوض دویست و پنجاه میلیون به من بدهکار می‌شود که یک‌سال فرصت داری برای بازپرداخت آن (روایت مانع اول، دوم).

۴-۳. فرض بعدی این است که شخص فاقد پول، به دارنده پول می‌گوید در بازار جنسی را به دویست میلیون می‌فروشند، اما فقط به صورت نقدی فروخته می‌شود، تو آن را برای من بخر و بعد من یک‌ساله از تو می‌خرم به دویست و پنجاه میلیون تومان (روایت مانع سوم).

۵-۳. در مصداق آخر بیع العینه، فردی که مالک یک خانه است و به دلیل نیاز مالی،

اقدام به فروش آن می‌کند. خریدار که دارای نقدینگی است، ملک را به مبلغ یک میلیارد تومان خریداری می‌نماید، با این شرط که فروشنده اولیه متعهد شود در تاریخی معین (مثلاً پس از یک سال) همان ملک را مجدداً از خریدار بازخرید نماید، چه به همان قیمت اولیه و چه با مبلغی افزوده. در این حالت، اگر در قرارداد بیع نقدی اولیه، شرط بازخرید ملک در آینده ذکر شده باشد، آیا چنین معامله‌ای از نظر فقهی جایز است؟ براساس تحلیل فقهی، این معامله از مصادیق بیع‌العینه کلاسیک (که ترکیبی از بیع نقدی و نسیه است) خارج می‌شود، زیرا هر دو مرحله معامله به صورت نقدی صورت می‌گیرد، هرچند با شرطی برای معامله آینده. از آنجا که اشکالات شرعی مرتبط با بیع‌العینه عمدتاً ناشی از اختلاف نقد و نسیه است، در این فرض که هر دو معامله نقدی محسوب می‌شوند، حتی با وجود شرط بازخرید، از نظر فقهی منعی ندارد؛ بنابراین، چنین شرطی در چهارچوب معاملات نقدی، مشروع و مجاز شمرده می‌شود. این دیدگاه مبتنی بر اصول فقهی است که شروط ضمن عقد را در صورتی که مخالف مقتضای عقد نباشد، معتبر می‌داند. همچنین، از آنجا که در این معامله ربای صریح وجود ندارد و دو طرف با رضایت کامل اقدام به معامله می‌کنند، از منظر شرعی فاقد اشکال است. هیچ کدام از روایات، ناظر به این مورد آخر نیستند و نهی نسبت به آن وجود ندارد، چون حتی زمان دو معامله نیز فاصله دارد، فقط صرف اشتراط در عقد اول در همان زمان صورت گرفت. اگر در این فروض مطرح شده، معامله با قصد حقیقی صورت پذیرد و دو معامله به صورت معلق بر یکدیگر واقع نشود، ظاهراً مشکلی نخواهد داشت و مطابق با روایات خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

۴. روایات مانع از بیع‌العینه

۴-۱. مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ طَعَامٌ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۸).

روایت صحیح است. بر عهده شخصی طلبی از دیگری است، به سراغ بدهکار

می‌رود تا چیزی از او بخرد و با آن بدهی خودش را صاف کند و طبیعتاً طلب جدیدی بر عهده‌اش قرار گیرد. حضرت فرمودند که نسیه چیزی به او نفروشد، اما نقدا اشکالی ندارد.

در وافی ذیل این روایت گفته شده که شاید «شیئا» تصحیف از «نسیا» باشد و این شخص آمده تا قسمتی از دین خودش را که مثلاً چند ماه دیگر است از طلبکار خریداری کند با قیمت کمتر، مثلاً شش ماه دیگر باید ده میلیون بدهد، می‌گوید من بدهی شش ماه بعد خود را به هشت میلیون می‌خرم. در اینجا حضرت از نسیئه نهی می‌کنند، چون معامله دین به دین می‌شود. اگر این طور روایت تبیین شود از فرض بیع العینه خارج است و معارضه‌ای با روایات مجوزه ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۷۲۹).

علامه مجلسی نیز دو احتمال را مطرح کردند، چه طلبکار به دنبال بدهکار برود و یا بالعکس، علت نهی در هر دو صورت را نیز، بیع دین به دین مطرح کردند که عدم جواز آن مشخص است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۵۵۹).

۴-۲. ... عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقْبِضُ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۰).

سند روایت تمام است. می‌گوید آنچه به بیع عینه فروختی را قبض نکن. در توضیح اضافه می‌کند که بیع عینه انجام نده تا دوباره آن را قبض کنی بر علیه بدهکار. یعنی مثلاً بدهکار به سراغ طلبکار می‌رود، می‌گوید جنسی بفروش به‌طور قسطی دو میلیون تومان، همان را دوباره مالک اول به‌طور نقدی یک میلیون تومان بخرد، می‌گوید این بیع دوم را انجام نده.

اشکال به روایت این است که شاید منظور این است که خود مالک اولیه جنس را نخرد، بگذارد بدهکار به بازار برود، جنس را بفروشد و مبلغ آن را به طلبکار بدهد. با این بیان روایت اخص از مدعای مانع شدن در برابر انجام بیع العینه می‌شود و تنها اینکه عینه دوم را قسطی از بدهی عینه اول قرار دوم را منع کردند. شیخ در تهذیب و استبصار روایت را حمل بر کراهت کردند و محدثین نیز این رأی را تأیید کردند (طوسی،

۱۳۶۵، ج ۷، ص ۵۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۷۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۵۷۰.

۴-۳. ... مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الثَّلَاثَةَ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۸).

سند روایت صحیح است. می گوید سه نفر هستند، یکی به دیگری می گوید از نفر سوم جنسی را بخر، من از تو به شکل قسطی با فلان مبلغ خریداری می کنم. حضرت فرمودند که شخص خریدار باید فقط مبلغی که جنس را از نفر سوم خریده به فروشنده بدهد «فلا يعطيه الا مثل ورقه الذی نقد نظرة»، اما اگر توافقی میان آنها نشده بود و بیع اول از قبل اتفاق افتاده بود، می توان بیع دوم را به صورت قسطی با مبلغ بالاتر انجام دهد و خریدار باید مبلغ را بدهد.

اشکال روایت در اینجاست که حضرت از فرضی منع کردند که شخص واسطه، جنس را برای خریدار می خرد، نه برای خودش تا بتواند به قیمت بالاتر بدهد؛ برخلاف بیع العینه که جنس واقعا به خریدار و فروشنده منتقل می شود و برای خود آنها است. در اینجا مانند این است که، شخص ثانوی و کیل از خریدار است برای تهیه جنس از فروشنده، لذا چون ملک خودش نیست، نمی تواند با قیمت بالاتر به متقاضی کالا بفروشد، اصطلاحا به این نوع از معامله بیع ما لیس عندک اطلاق می شود. اما اگر این خرید و فروش به نحو وکالت یا جعالة باشد که صاحب مال، خرید جنسی را بر ذمه خودش بگیرد و قبل از خرید آن را نسبتا بفروشد و زیادی قیمت به سبب اجرت وکالت باشد، این می تواند خارج از فرض نهی باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۰).

۴-۴. ... يُونُسُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَبِيعُ الْبَيْعَ ... (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۸).

سند این روایت ضعیف است زیرا صالح بن عقبه رمی به غلو شده (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰) و یونس شیبانی مجهول است. اما دلالت آنکه می گوید شخصی جنسی را که قیمت پایین تری دارد به بالاتر می فروشد و خریدار و فروشنده هم این نکته را می دانند. اما چون آن جنس در نهایت بازگشت خواهد کرد به مشتری، قبول می کند که بخرد به

مثلاً سه میلیون، بعد بایع همان را به طور اقساطی با مبلغ چهار میلیون باز خرید کند. حضرت می پرسند که اگر بایع این جنس را دوباره نخرید، آیا مشتری آن را مردود می کند؟ می گوید بله. لذا حضرت نهی می کنند از انجام چنین بیع العینه که مشابّهت به ربا دارد.

علاوه بر ضعف سند، علامه در ذیل روایت بیانی دارد که منظور حیلّه رباست به نحوی که قصد قرض ربوی ده به دوازده دارد، به جای آن دو قرض هم زمان به ده سهم انجام می دهند و در ذیل آن جنسی را که یک سهم ارزش دارد به دو سهم می فروشند که اصطلاحاً بیع محاباتی گفته می شود. نهایتاً ایشان روایت را حمل بر کراهت کردند به دلیل وجود اخبار مخالف. نهایتاً هم نهی نسبت به بیع العینه مشروط تعلق گرفته است که روایت علی بن جعفر مطرح کرد نسبت به شرط بیع ثانی در ضمن عقد اول، اما اگر عینه مشروط نباشد اشکالی مترتب نمی شود و قوت روایات مجوزه بسیار بیشتر بود.

۵. بیع العینه مشروط

اما نسبت به روایات مخالف بیع العینه جواب‌هایی قابل بیان است که در این صورت مشکل این نوع از معاملات حل می شود.

اولین روایت مخالف، از منصور بن حازم بود که گفت اگر بدهکار به نزد طلبکار آمد برای درخواست فروش جنس نسیه، نباید قبول کند، اما به طور نقدی اشکالی ندارد. یعنی بدهکار قصد دارد جنسی را نسیه بخرد و در بازار بفروشد و پول آن را بابت طلب قبلی به طلبکار بدهد. روایت گفت: «فاما نقدا فلیبعه، لایبعه نسیئا». می توان جمع عرفی کرد و این روایت حمل بر کراهت شود، زیرا روایات دسته اول صراحت در جواز داشتند.

روایت دوم هم که صحیحّه عبدالرحمن بن ابی عبدالله بود، او هم جوابش همین است که لاتعینه، بیع العینه را انجام نده، این هم حمل بر کراهت می شود. اما روایت یونس شبیانی که درباره آخرالزمان بود، اولاً از نظر سند دارای اشکال بود

به دلیل صالح بن عقبه که ضعف دارد (علامه حلی، ۱۴۱۱ق(ب)، ص ۲۳۰) و یونس شبیانی که توثیقی ندارد (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۷). ثانیاً از جهت دلالتی هم حمل می شود بر کراهت و یا فرض اشتراط ضمنی که در بیع اول بیع دوم را شرط کنند، که به دلیل نهی صحیحہ علی بن جعفر از شرط ضمنی بیع دوم اشکال پیدا می کند، اگرچه در اینجا هم برخی از مراجع در صورت عدم قصد حیلہ ربا و صوری نشدن آن، جایز می دانند. اما در صورت عدم اشتراط اگر به قصد فرار از ربا نباشد بیشتر مراجع صحیح می دانند (مجله بورس، ۱۳۹۴، صص ۲۱-۲۲).

پس نهایتاً اگر معامله به شکل بیع العینہ با فرض عدم اشتراط واقع شود اشکالی ندارد و روایاتی هم این عقد را تأیید کردند؛ اما اگر بیع العینہ به حالت مشروط باشد که حتماً باید عقد دوم به نحو مشروط واقع بشود، این دارای اشکال است. شاید بتوان این گونه گفت که این روایات در مقام بیان یک قاعده عامه نسبت به نهی بیع دوم در ضمن بیع اول نیستند، بلکه تنها توجه می دهند به این نکته که تا کالایی را مالک نشدید حق فروش آن را ندارید.

باید اشاره کرد که مشهور فقها، بیع العینہ را با فرض عدم اشتراط می پذیرند و مرحوم امام خمینی رحمته الله حتی فرض اشتراط در بیع العینہ را بنابر احتیاط جایز نمی دانند که احتمالاً به خاطر عدم پذیرش روایت علی بن جعفر است (خمینی، روح الله، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۶۹). ضمن اینکه نکته مورد اهمیت نسبه بودن یکی از دو معامله است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، صص ۴۴۳ - ۴۴۲).

نتیجہ گیری

بیع العینہ معامله ای بسیار پر کاربرد است که به این نام کمتر شناخته می شود. از آنجایی که شباهتی به حیل ربا دارد، دیدگاه اولیه نسبت به آن منفی بوده که با بررسی روایات این نتیجہ به دست می آید که در برخی حالات، با شرط کردن این معامله مورد نهی قرار می گیرد، اما اگر شرطی صورت نگیرد، مشکلی در انجام این عقد وجود ندارد و به عنوان ابزاری پر کاربرد در معاملات اقتصادی امکان استفاده از آن وجود دارد و هیچ

روایتی که به طور صریح نهی از انجام این معامله کرده باشد یافت نشد. در فرضی هم که شرط انجام پذیرد و معامله دوم با فاصله زمانی انجام گرفته باشد، نیاز به بررسی جدیدی دارد چون تا به حال تمام فروض مورد نزاع در انعقاد دو عقد در زمان واحد با تعلیق دومی بر اولی بوده است. در ضمن از کثرت روایات می توان جزم به صدور این اخبار حاصل کرد و اینکه کاربرد فراوانی در مبادلات زمان حضور ائمه علیهم السلام داشته است. با اثبات این معامله، می توان ابزار مناسبی را در اختیار بانکداری اسلامی و اقتصاددانان قرار داد.

فهرست منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (بی تا). لسان العرب (ج ۱۳). بیروت: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۳). قم: جامعه مدرسین.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (ج ۲۰). قم: جامعه مدرسین.
- بی نام. (۱۳۹۴). مجله بورس، شهریور ۱۳۹۴، شماره ۱۲۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۸). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسيلة (ج ۱). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). کتاب البیع (ج ۵). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- رستمی و دیگران. (۱۳۹۷). حکم بیع عینه در فقه مذاهب اسلامی. مطالعات فقه و اصول، ۱(۱)، صص ۹۱-۱۰۶.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام (ج ۷). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسي. قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (ج ۳). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). رجال العلامة الحلی. نجف: المطبعة الحیدریة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة) (ج ۱۱). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- فراہیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین (ج ۲). قم، دارالهجرة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافي (ج ۱۸). نجف: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام العامة.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. مرکز تحقیقات و مطالعات.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (اسلامیه) (ج ۵). تهران: دار الکتب الإسلامية.

مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال في علم الرجال. نجف: مطبعة المرتضوية.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (ج ۱۹). تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار في فهم تهذیب الأخبار (ج ۹، ۱۰). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱۸). بیروت: دارالفکر.

معصومی نیا، علی. (۱۳۹۸). بیع العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق، معرفت اقتصاد اسلامی، ۲(۲۰)، صص ۴۹-۶۵.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: جامعه مدرسین.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: جامعه مدرسین.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة (ج ۱۴). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

نفری، جواد؛ عندلیبی، علی. (۱۴۰۱). پژوهشی در حیل تخلّص از ربا با تأکید بر بیع عینه، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴(۲۸)، صص ۳۲۵-۳۴۸.

هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۳ق). قراءات فقهية معاصرة (ج ۲). قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي.